

ترجمه‌ی روایت در ادبیات کودک بر اساس مدل بیکر: مطالعه‌ی موردی برگردان آثار اندرسن

احمد ایرانمنش*

نرجس آسوده‌گان**

چکیده

کودکی یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران رشد و تکامل هر انسانی محسوب می‌شود؛ چراکه در این دوران شخصیت، باورها و دیدگاه‌های کودک به‌طور قابل توجهی شکل می‌گیرد و تأثیر عمیقی بر آینده او می‌گذارد. بدین جهت، ترجمه آثار و ادبیات کودکان به دلیل مواجهه با تقابل‌های فرهنگی و حساسیت‌های مرتبط با این گروه سنی، همواره مستلزم تغییرات و دستکاری‌های فراوانی می‌باشد. در این راستا، روایت‌پردازی در ترجمه‌ی ادبیات کودک یکی از سازوکارهای اثرگذار در بازنمایی متن برای مخاطب کودک به‌شمار می‌آید. ازاین‌رو، مطالعه‌ی حاضر قصد دارد تا با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و تطبیق ۵ داستان منتخب از آثار اندرسن با ترجمه‌ی فارسی آن‌ها در کتاب ۴۴ قصه از هانس کریستین آندرسن، به بررسی راهبردهای قاب‌بندی در ترجمه ادبیات کودک بر اساس نظریه روایت بیکر (۲۰۰۶) بپردازد. نتایج حاصله موید آن است که در ترجمه‌های بررسی‌شده، راهبردهای قاب‌بندی زمانی و مکانی، اقتضای گزینش، برچسب‌زدن و جانمایی مجدد شرکت‌کنندگان، به بازقاب‌بندی روایت در متن مقصد انجامیده‌اند. در این میان، راهبرد اقتضای گزینش در مقایسه با راهبردهای دیگر بیشترین بسامد را دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، بیکر، ترجمه، راهبردهای قاب‌بندی، نظریه‌ی روایت

۱. مقدمه

در چند دهه‌ی اخیر، مفهوم «روایت» همواره در بسیاری از حوزه‌های علمی، به‌ویژه علوم انسانی، مورد بحث قرار گرفته و تعاریف گوناگونی در زمینه‌های مختلف از آن ارائه شده است (رک).

* گروه زبان انگلیسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. رایانامه: ai.iranmanesh@iau.ac.ir (نویسنده

مسئول)

** گروه زبان انگلیسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. رایانامه: narjes.asudegan@yahoo.com

(Baker, 2014). در حوزه‌ی مطالعات ترجمه نیز، محققان سال‌ها از مفهوم قدیمی روایت بهره برده و آن را به‌عنوان مقوله‌ای ادبی در نظر می‌گرفتند (همان). اما در اوایل قرن بیست و یکم، روایت به‌شکلی متفاوت و بر پایه‌ی رویکرد اجتماعی سومرز¹ و گیسون² به حوزه‌ی مطالعات ترجمه راه یافت. حاصل این امر، ارائه‌ی رویکردی نوین نسبت به روایت بود که عمده‌تاً ریشه در روان‌شناسی، نظریه‌ی اجتماعی و نظریه‌ی ارتباط داشت (رک. Baker, 2006) و با عنوان «رویکرد جامعه‌شناختی روایت» (Harding, 2012: 286) شناخته می‌شد.

به‌موجب این نگرش، «ترجمه نوعی (باز) روایت به‌شمار می‌آید که به‌جای بازنمایی رویدادها و شخصیت‌هایی که به زبان دیگر روایت شده‌اند، به آن‌ها شکل و ساختار می‌بخشد» (Baker, 2014:159). بدین روی، «ترجمه به‌عنوان نسخه‌ای متفاوت از یک روایت اصلی در نظر گرفته می‌شود که به دلیل محیط اجتماعی-فرهنگی که در آن تولید می‌شود، مجموعه‌های متفاوتی از ارزش‌ها و جهت‌گیری‌ها را در خود جای داده است» (Aminzadeh & Anari, 2018:154). با توجه به اینکه هر نظام اجتماعی بر اساس مجموعه‌ای از ارزش‌های متفاوت شکل می‌گیرد، روایت‌های ترویج‌شده در آن نظام به‌طور هدفمند طراحی و ایجاد می‌شوند (رک. Aminzadeh & Anari, 2018).

در این راستا، مترجم به‌جای انتقال معنای روایت اصلی، به شکلی گزینشی به انتقال معنایی می‌پردازد که با ارزش‌های فرهنگ مقصد و روایت‌های آن هماهنگ است. به‌طور مثال، یک مترجم ایرانی ممکن است در ترجمه عبارت «Valentine's Day»، به‌جای برگردان خشتی، از تعبیرهایی مانند «روز عشق» یا «روز عشاق» استفاده کند تا بار فرهنگی و احساسی آن را برای مخاطب فارسی‌زبان قابل‌پذیرش‌تر و بومی‌تر سازد. بر این اساس، ترجمه تنها به معنای انتقال معنا و مفهوم از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ بلکه واقعیت زبان مبدأ، با هدف بازسازی روایت

اصلی به شیوه‌ای متفاوت در زبان و فرهنگ مقصد، بازروایت می‌شود. البته باید در نظر داشت که این بازسازی کاملاً وابسته به بافت متن، نظام اجتماعی و ایدئولوژی زبان مقصد است (رک. Aminzadeh & Anari, 2018). از این رو، مترجمان به‌صورت آگاهانه و غیرآگاهانه، نقش

¹ Somers

² Gibson

مهمی در ساختن روایت‌ها از طریق ترجمه و در نتیجه شکل‌دادن و به چالش کشیدن جهان اجتماعی ایفا می‌کنند (رک. Baker, 2006: 105).

ترجمه‌ی آثار کودکان نیز به دلیل حساسیت‌ها و پیچیدگی‌های منحصر به خود از این امر مستثنی نبوده و همواره مترجمان را ملزم به تطبیق ارزش‌های مغایر با فرهنگ جامعه مقصد می‌سازد. چراکه آثار نویسندگان خارجی در بسترهای فرهنگی و زبانی متفاوتی پدید آمده‌اند که با دانش زبانی و تجربه‌های زیسته‌ی کودکان در جامعه‌ی مقصد (ایران) همخوانی ندارد، و کودکان، برخلاف خوانندگان بزرگسال، قادر به درک عمیق وسعت تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و جغرافیایی نمی‌باشند (رک. Lathey, 2006). از سویی، کودکان در این دوران به‌شدت تحت‌تأثیر شخصیت‌های اصلی داستان‌ها قرار می‌گیرند و ناخودآگاه به تقلید و الگوبرداری از آن‌ها می‌پردازند (رک. Zanettin, 2021). بنابراین، لزوم دستکاری در چنین متونی به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد و مترجمان ناگزیر به بهره‌گیری از راهبردهای مختلف، به‌منظور تقویت، تضعیف و تعدیل روایت‌های خاص در فرایند ترجمه می‌شوند. در این راستا، پورتینن^۱ (۱۹۹۵) معتقد است تغییراتی که در ترجمه‌ی داستان‌های کودک رخ می‌دهد، عمدتاً به‌منظور تطابق با هنجارها و انتظارات جامعه مقصد صورت می‌گیرد. همچنین، لاتی^۲ (۲۰۱۶) بر این باور است که متون ترجمه شده برای کودکان معمولاً به دلیل نگرانی از ارائه نام‌های پیچیده، غذاهای جدید و رویکردهای فرهنگی متفاوت، دستخوش تغییراتی می‌شوند.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از نظریه‌ی روایت و راهبردهای قاب‌بندی مطرح شده توسط بیکر (۲۰۰۶)، چگونگی بازروایت داستان‌های هانس کریستین آندرسن^۳ را در ترجمه‌ی فارسی کتاب ۴۴ قصه از هانس کریستین آندرسن بررسی کند. بدین منظور، نگارندگان در چارچوب نظریه‌ی روایت به مقایسه‌ی داستان‌های موردنظر و ترجمه فارسی آن‌ها پرداخته تا به سؤالات زیر پاسخ دهند: نخست اینکه، بر اساس نظریه‌ی روایت بیکر (۲۰۰۶)، داستان‌های منتخب آندرسن در ترجمه‌ی فارسی کتاب ۴۴ قصه از هانس کریستین آندرسن چگونه بازروایت شده‌اند؟ دوم آنکه، کدامیک از راهبردهای قاب‌بندی در ترجمه‌های بررسی شده از بسامد بیشتری

¹ Puurtinen

² Lathey

³ Hans Christian Andersen

برخوردار است و برتری آن نسبت به دیگر راهبردها بر اساس شواهد متنی چگونه تفسیر می-شود؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بیکر برای نخستین بار در کتاب «ترجمه و تعارض: یک گزارش روایی»^۱ به منظور ارائه توضیحی نظری جهت توجیه انتخاب‌های مترجم در بافت‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر، نظریه‌ی روایت را به مطالعات ترجمه معرفی کرد. این رویکرد برخلاف گفتمان‌پژوهی، «به شناسایی الگوهای زبانی تکراری در یک متن یا مجموعه‌ای از متون خاص و مرتبط ساختن آن‌ها به مفهوم انتزاعی و نهادمحور «گفتمان» که به عنوان «واقعیت برساخته اجتماعی» یا «نوعی از دانش» شناخته می‌شود، محدود نیست» (Baker, 2014:159). بلکه بر شیوه‌های گوناگونی تمرکز دارد که افراد و نهادها (اعم از صاحبان قدرت و گروه‌های فرودست) از رهگذر آن‌ها روایت‌های سازنده‌ی جهان ما را صورت‌بندی و منتشر می‌کنند» (همان). به علاوه، «این نظریه به روش‌های بی‌شماری که مترجمان شفاهی و کتبی در این فرایند مداخله می‌کنند نیز می‌پردازد» (همان).

در حقیقت، بیکر با اتخاذ چنین رویکردی نسبت به ترجمه، نقش ویژه‌ای برای مترجم قائل شد و به طور قاطع بی‌طرف و خنثی بودن مترجم در فرایند ترجمه را رد کرد. چراکه بر اساس دیدگاه او (Baker, 2014:159)، «مترجمان همزمان با انتخاب‌های خود، به تشریح، تحول، تغییر شکل و گسترش روایت‌ها کمک می‌کنند». در نظر او، «هر مترجم در فرایند ترجمه با یک انتخاب اخلاقی مهم مواجه می‌شود که آیا باید ایدئولوژی موجود در متن را بازآفرینی کند یا از آن فاصله بگیرد» (Baker, 2006:105). از این منظر، «اصلی‌ترین وظیفه‌ی مترجمان در ترجمه‌ی کتبی یا شفاهی، دخالت در فرایند روایت و بازروایت است که تمامی تعاملات را شکل داده و به‌طور کلی، جهان را برای ما می‌سازد» (Baker, 2014:159).

اگرچه، پیش از بیکر پژوهشگران دیگری همچون ونوتی^۲، بسنت^۳، حتیم و ماسون^۴ بر نقش و دخالت مترجم در شکل‌گیری محتوای متن مقصد تأکید کرده بودند، اما هدف او از طراحی الگوی تحلیل روایت در ترجمه، افزایش آگاهی عمومی درباره تأثیر ترجمه بر سیاست‌های

¹ translation and conflict: a narrative account

¹ Venuti

² Bassnett

³ Hatim & Mason